

باز هم پیرامون پروژه سیاسی

رضا اکرمی

ناگفته پیداست که این سئوالات با پیچیدگی تمام در پیش روی ما قرار دارند. پاسخ تک بعدی بدانها تنها ساده کردن مسئله است و نه حل آن. باید تمام نیروهای ذینفع در این مقولات را به بحث و رایزنی دعوت کرد، اما همانطور که پیشتر اشاره شد، این مسیر را تنها کسانی می توانند باز کنند که راه دیالوگ و گفتگو را بر پیشداوری و سوء ذن ترجیح داده اند.

ما می توانیم از همین جلسه مشورتی با پذیرش اهمیت پرداختن به این مقولات، نسبت به ایجاد گروه های کار از میان خود و همچنین تمام دوستان و همراهانی که حتی خود را در کادر تجمع جمهوریخواهان دمکرات و لائیک نمی بینند، اما علی الاصول در پیگیری این مباحث شریک و ذینفع می باشند، اقدام نمائیم. حاصل کار در این زمینه، گذشته از اینکه به مبانی فکری-سیاسی تجمع ما روشنی بیشتری می بخشد، خود یک زمینه کار، تفاهم و تبادل فکریست، در میان طیف گسترده جمهوریخواهان، و گامی در راستای همکاریهای بیشتر.

نکته دیگری که می تواند در تشکیل چنین گروه های کاری مد نظر قرار گیرد، ضرورت تأمین مشارکت جریاناتیست که در هر یک از عرصه های فوق «طرف دعوای» می باشند. به عنوان مثال تا چه میزان می توان نسبت به نتیجه کاریک گروه، پیرامون مسئله پیچیده ای همچون «مسئله ملی» امیدوار بود، در حالیکه احزاب و مبارزین این جنبش در چنین مباحثی شرکت نداشته باشند. و یا بر لزوم ترویج و تبلیغ لائیسیت، از جمله در نام و فرم پای فشرده و به سئوالات و ابهاماتی که دین باوران مدافع جدائی دین و دولت مطرح میکنند بی توجه بود.

گردهمائی نخست ما، آنجا که در ترکیب کمسیون سندسیاسی، این روش را راهنمای خود قرار داد (خارج از شیوه انتخاب) به نکته درستی نظر داشت. ما باید این عنصر درست را بازهم راهنمای کار خود در تشکیل گروه های کار و یا سازماندهی مباحث قرار دهیم، اما این بار مسئله نه یافتن حد اقلهای مشترک، بلکه تفاهم بر سر مهمترین مطالبات دمکراتیک جامعه است که بدون درک روشن داشتن نسبت بدانها، حرکت ما در هر گام با مشکل مواجه خواهد شد.

چند کلمه در مورد ساختار

در جریان مباحث، از جمله تدارک همین نشست مشورتی دوستانی از زوایای مختلف به مسئله ساختار و اشکال سازماندهی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک به طور خاص و همکاری نیروهای این طیف به طور اعم نیز پرداخته اند. بقیه در صفحه ۱۵

هر گاه اشکال مناسبی به لحاظ ساختار سازماندهی و موازین دمکراتیک در میان ما شکل بگیرد، نیروهای شرکت کننده در این روند، می توانند ضمن پیشبرد مبارزه مشترک به رفع موانع پیشرو اقدام نمایند.

هر چند دلایل و نگرانی دوستان فوق قابل فهم است اما تمام شواهد از جمله تجربه یکسال گذشته ما به خوبی گواه این واقعیت است که نه پرده پوشی بر نقاط اختلاف، بلکه گفتگوی روشن، صریح و شفاف پیرامون آنها بهترین طریق دستیابی به تفاهم است - اگر زمینه واقعی آن وجود داشته باشد - و بر عکس سر پوش گذاشتن بر آنها، بدترین نوع اتهام زنی و تهدید و سوء ذن را به دنبال خواهد داشت.

ما باید در میان خود به پذیریم که هیچ حوزه ممنوعه ای برای بحث کردن وجود ندارد و از هیچ مفهومی تابو نسازیم. اگر چنین کردیم تردید نداشته باشیم ما به هم نزدیک تر خواهیم شد، اگر چه، این نزدیکی حتی به معنی قرار داشتن در یک ساختار واحد مثلا تشکیلاتی نباشد.

از این جاست که من فکر می کنم کار نا تمام نخستین گردهمائی، یعنی گرد آوردن گسترده ترین نیروی جمهوریخواهی که نه تنها رژیم جمهوری اسلامی را مهمترین مانع دمکراسی، پیشرفت، استقلال و امنیت کشور می داند، بلکه به ساختارهای دمکراتیک پس از آن نیز می اندیشد، و به سهم خود می کوشد در پی ریزی بنیانه و الزامات آن سهیم باشد، همچنان به جای خود باقیست.

نخستین گردهمائی ما فرصت این را نیافت تا به چند مقوله که امروز در صحنه سیاسی - اجتماعی ایران، حرف روشن و مشخص طلب می کنند، به سهم خود، پاسخ در خور بدهد. من نمی دانم دومین گردهمائی ما این امکان و توانمندی را خواهد داشت که این موضوعات را در دستور کار خود قرار دهد یا خیر، اما با توجه به تحولات سیاسی - اجتماعی ماههای اخیر که در گوشه و کنار کشور شاهد بوده ایم تردیدی نباید داشت که جامعه ما منتظر پاسخ کسانی که فقط در فکر نیازهای ذهنی خود هستند نخواهد ماند و در جستجوی راه حل، و یا از سر اجبار، انتخاب خود را خواهد کرد و چه بسا، آنچه در چنین موقعیتهائی سر بر می آورد، بهترین آن نخواهد بود.

این مقولات عبارتند از:

الف - «مسئله ملی»

ب - ساختار سیاسی - حقوقی جمهوری.

ج - «عدالت اجتماعی»

د - مفهوم و جایگاه لائیسیت در جامعه مشخص ایران

در حالیکه اکثر مباحث ما برای شکل دهی به یک جریان جمهوریخواه، دمکرات و لائیک، طی چند سال گذشته حول مقولاتی چون «مسئله ملی»، محتوی و شکل جمهوری و همچنین جایگاه عدالت اجتماعی در صفوف ما دور می زده است و در حالیکه می دانیم خوشبختانه سالهاست در میان نیروهای این طیف، موضوعاتی چون تعهد به حقوق و آزادیهای مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا تأمین آزادی ادیان، اعتقادات، وجدان، اندیشه، بیان، قلم، سندیکا، تشکل، اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب و لغو هرگونه تبعیض جنسی ارزشهایی پذیرفته شده و تا حدودی کم مناقشه اند،

هستند دوستانی که هنوز بر این باورند که اگر می خواهیم در کنار هم کار مشترکی انجام دهیم لازم است از ورود در موضوعات مورد اختلاف به پرهیزیم و با اتکاء به همان اشتراکات فعالیت خود را سازمان دهیم. اما این دوستان نمیگویند چرا در هر گامی که به جلو می گذاریم سایه این تفاوتها با سنگینی تمام رخ می نماید.

البته می دانیم که مدافعین چنین نگرشی نه دیدگاه واحدی نسبت به این شیوه برخورد دارند و نه براهیمت موضوع تأکید یکسان.

گروهی چون در اساس مرحله کنونی مبارزه را به افشای رژیم جمهوری اسلامی خلاصه می کنند - موضوعی که سالهاست مردم پشت سر گذاشته اند - و بر این باورند که ما در فردای نابودی چنین رژیمی معلوم نیست در کنار هم قرار داشته باشیم، یا بد تر از آن، بنا دارند «سلاح را از این شانه خود به آن شانه» بگذارند. هیچ دلیلی نمی بینند که پای امضای قرار دادی بیایند که بخواهد از همین امروز دست آنها را ببندد. دسته دوم دوستانی هستند که مشروطه خود را در همین چند بند به تصویب رسیده تحقق یافته می بینند و چون از نظر خود مقولاتی همچون «مسئله ملی» و یا شکل جمهوری و سرنوشت اکثریت محروم جامعه به لحاظ اجتماعی و اقتصادی را در بهترین حالت دلمشغولی ایدئولوژیک گروه های چپ گرا می شناسند، دیگران را دعوت می کنند که با پیش کشیدن این مباحث، راه همکاری با دیگران را به روی خود نبندند.

و دسته سوم شامل همراهانیست که خود سمت و سوی نظریشان کما بیش در این مقولات روشن است و چنانکه در جریان نخستین گردهمائی جمهوریخواهان دمکرات و لائیک شاهد بودیم آنجا که قرار باشد نظر خود را حتی به صورت شرکت در رأی گیری بیان نمایند از ابراز آن ابائی ندارند اما به نظر می رسد در عمل، به توافق بر سر اهداف مشترک، اهمیت چندانی نمی دهند و فکر می کنند